



بررسی دستوری شدگی فعل وجهی vastən در گیلکی

فاطمه تجربه‌کار عربانی^{۱*}

مجتبی منشی‌زاده^۲

جهاندوست سبزی‌علیپور^۳

مقاله پژوهشی

چکیده

افعال وجهی دسته‌ای از افعال کمکی هستند که بازنمایی مفاهیم وجهی را در ارتباط با فعل اصلی به عهده دارند و در اثر رخداد دستوری شدگی، یعنی فرایند تکوین سازه‌های دستوری، پدید آمده‌اند. در این پژوهش برآنیم که به بررسی دستوری شدگی فعل وجهی پررخداد vastən (بایستن) در گیلکی از زبان‌های ایرانی شاخه غربی بپردازیم. از آنجا که گیلکی زبانی است با داده‌های تاریخی اندک، ضمن بهره‌گیری از اصول هاپر (۱۹۹۱) به‌عنوان چارچوب اصلی تحقیق، میزان کارآمدی اصول مزبور را سنجیده‌ایم و در برخی موارد تحلیلی جایگزین ارائه کرده‌ایم. همچنین در بررسی داده‌ها مفاهیم ترتیب کلمه، بازتحلیل، قیاس و معنازدایی را به خدمت گرفته‌ایم. در مقاله حاضر، پس از تشریح بنیان نظری تحقیق به تحلیل داده‌ها پرداخته‌ایم. نتایج نشان می‌دهد که با احتساب قرض‌گیری سازه دستوری وجه‌نمای اجبار از فارسی به گیلکی، دو نقش‌نمای وجهیت‌گرایش و جزء منفی‌ساز خاص زبان گیلکی است. تغییر در سامانه وجه امری، مهم‌ترین نتیجه‌ای است که از رهگذر دستوری شدگی فعل وجهی vastən حاصل می‌شود و موجب متمایز ساختن گیلکی از سایر زبان‌های ایرانی می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: افعال وجهی، دستوری شدگی، زبان گیلکی.

مقاله حاضر برگرفته از رساله دکتری «دستوریشدگی در زبان گیلکی» است که نگارنده در آن بیش از چهل و پنج مورد نمونه دستوری‌شده از زبان گیلکی را بر اساس چارچوب‌های نوین زبان‌شناسی مورد بررسی قرار داده است.

✉ aila.tajrobehkar@gmail.com

۱- دانشجوی دکترای زبان‌شناسی، گروه زبان‌شناسی، دانشکده

✉ monshizadeh@atu.ac.ir

ادبیات فارسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران*

✉ sabzalipor@gmail.com

۲- استاد گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های

خارجی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی،

دانشگاه آزاد اسلامی، رشت

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۰۹

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22084/RJHLL.2020.21850.2041

۱- مقدمه

دستوری‌شدگی^۱، یکی از فرایندهای تدریجی و طیف‌گونه تغییر زبان است که طی آن، امکانات دستوری از منشاء واژگانی پدید می‌آیند. هر واحد زبانی‌ای که در مسیر این تحول قرار می‌گیرد، بالقوه این قابلیت را می‌یابد که در حوزه‌های متعدد، ایفاگر نقش دستوری شود (کوپ^۲، ۲۰۱۸: ۱۸۹). مطلوب‌ترین شیوه مطالعه دستوری‌شدگی رویکرد همه‌زمانی^۳ است که بر مبنای تعامل توصیفات در زمانی^۴ و هم‌زمانی^۵ شکل می‌گیرد و بر اساس آن تحولات تاریخی توجیه‌کننده وضعیت هم‌زمانی عناصر دستوری است. با وجود این، در فقدان داده‌های تاریخی، مطالعه هم‌زمانی نیز امکان‌پذیر است. در این مطالعه مراحل تاریخی تغییر قابل بازیابی نیست ولی ماهیت تغییر، یعنی تبدیل از یک صورت (واژگانی یا کمتر دستوری) به صورت دیگر (دستوری یا دستوری‌تر) لحاظ می‌گردد و مطالعه بر مبنای آن شکل می‌گیرد.

بر اساس مشاهدات صورت گرفته در بسیاری از زبان‌های جهان، افعال وجهی^۶ برای بازنمایی طیف گسترده‌ای از مفاهیم وجهی نظیر امکان، توانایی، گرایش، احتمال، ضرورت، اجبار و جز آن از منبع تکوین افعال اصلی پدید آمده‌اند و غالباً با حفظ معنای واژگانی خود، انتقال مفاهیم وجهی را در ارتباط با فعل اصلی و کل جمله به عهده دارند. افعال وجهی با هر میزان تفاوت با یکدیگر، چه در یک زبان واحد و چه در سطح بین‌زبانی، در این ویژگی مشترک‌اند که هر کدام درجه‌ای از دستوری‌شدگی را طی کرده‌اند. چند نقشی بودن^۷ یا دلالت بر بیش از یک مفهوم وجهی و تولید ساخت‌های غیرشخصی از ویژگی‌های بارز افعال وجهی در همه زبان‌ها است (همايونفر، ۱۳۹۲).

پژوهش حاضر، به بررسی دستوری‌شدگی فعل وجهی *vastən* (بایستن) یکی از افعال وجهی پررخداد گیلکی می‌پردازد. گیلکی به‌عنوان یکی از زبان‌های ایرانی شاخه غربی شمالی^۸ در یک تقسیم‌بندی کلی دو گونه اصلی دارد که یکی در شرق (مانند شهرهای آستانه، رودسر، لشت‌نشا و لاهیجان) و دیگری در غرب گیلان (مانند شهرهای انزلی، فومن، صومعه‌سرا و آستارا) رایج است. آنچه در این نوشتار بررسی می‌شود، با صرف‌نظر از جزئیات، برای هر دو گونه غربی و شرقی قابل طرح است. با وجود این آوانویسی بر اساس داده‌های گونه غربی است. نظر به این که گیلکی مانند بسیاری از زبان‌های ایرانی تحت نفوذ عمیق زبان فارسی ساختارهای دستوری‌شده را از فارسی وام گرفته است، در این پژوهش برآنیم با بررسی دستوری‌شدگی

1. grammaticlization
2. Coupe
3. panchronic
4. diachronic
5. synchronic
6. modal verbs
7. multifunctional

۸. همه محققان زبان‌های ایرانی بر این باورند که زبان‌های ایرانی به دو شاخه غربی و شرقی تقسیم می‌شوند و شاخه غربی نیز به دو دسته شمالی (شامل کردی، تالشی، بلوچی، مازندرانی، گیلکی، زازاکی، اورامی، سمنانی، تاتی، زبان‌های فلات مرکزی ایران) و جنوبی (شامل فارسی، دری، لری، بختیاری، لارستانی، دلواری، کمزاری، لارکی، تات). بنابراین منطقی است که به هنگام توصیف این زبان‌ها ابتدا گروه‌بندی کلی و سپس جزئی آورده شود (نک. دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۹۷-۹۳).

فعل وجهی *vastæn* نشان دهیم که این فعل به شیوه‌ای متفاوت از فارسی تحت فرایند دستوری‌شدگی نقش‌های دستوری جدیدی را کسب کرده است. مطالعات تغییر زبان در گیلکی، به دلیل شواهد تاریخی اندک، همواره با دشواری مواجه بوده است و ردیابی سیر تحول واحدهای دستوری‌شده آن مشکل و در برخی موارد غیرممکن است. از این‌رو، به پیروی از اظهار نظر هاپر^۱ (۱۹۹۱) مبنی بر استخراج نمونه‌های دستوری‌شدگی با لحاظ کردن پنج اصل و بدون در نظر گرفتن مراحل پیشین زبان، فعل *vastæn* (بایستن) گیلکی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا ضمن شناسایی شواهد دستوری‌شدگی میزان کارآمدی اصول هاپر را بسنجیم و در صورت لزوم تحلیلی جایگزین ارائه نماییم. علاوه بر این، در تحلیل داده‌ها، مفاهیم مطرح در دستوری‌شدگی شامل ترتیب کلمه^۲، بازتحلیل^۳، قیاس^۴ و معنازدایی^۵ مورد استفاده قرار می‌گیرد. اصول هاپر منحصر به زبان خاصی نیست. با این حال در زبان‌های ایرانی به جز زبان فارسی که از پیشینه‌ای غنی برخوردار است تاکنون هیچ زبان دیگری بر اساس این اصول مورد ارزیابی قرار نگرفته است.

این پژوهش، ماهیتی توصیفی-تحلیلی دارد. فعل وجهی مورد بررسی در تحقیق حاضر با توجه به برچسب افعال وجهی در منابع مربوط به زبان گیلکی، آثاری شامل «زبان گیلکی» (پورهادی، ۱۳۹۷)، «انواع بند در زبان گیلکی» (میرهاشمی، ۱۳۹۱) و «بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی، و گیلکی» (سبزی‌علیپور، ۱۳۹۱) گزینش شده است. همچنین برای شواهد مربوط به کاربرد فعل وجهی و نمونه‌های مرتبط با آن علاوه بر اتکا به شمّ زبانی نگارندگان به‌عنوان سخنگویان گیلک‌زبان که به‌طور طبیعی نیز در معرض زبان قرار دارند، با دقت در گفت‌وگوهای روزمره گویشوران با محدوده سنی سی تا هشتاد سال، شواهد یادداشت‌برداری و ثبت شده است. به‌ویژه از جملات تولید شده توسط سخنگویان مسن‌تر که غالباً صورت‌های اصیل گیلکی را در گفتار به‌کار می‌برند استفاده شده است.

پژوهش حاضر در جست‌وجوی پاسخ به دو پرسش است: ۱- دستوری‌شدگی فعل *vastæn* بیشتر بر اساس کدام یک از اصول هاپر (۱۹۹۱) قابل طرح است؟ ۲- دستوری‌شدگی فعل وجهی *vastæn* چه تأثیری در نظام دستور زبان گیلکی دارد؟

مقاله پیش‌رو در پنج بخش تدوین شده است. بعد از مقدمه به‌عنوان بخش نخست، در بخش بعدی مختصری از پیشینه دستوری‌شدگی ارائه می‌شود؛ در بخش سوم، بنیان نظری پژوهش معرفی می‌گردد؛ و در بخش چهارم به توصیف و تحلیل داده‌ها می‌پردازیم؛ بخش پنجم به ارائه نتایج حاصل از پژوهش اختصاص خواهد یافت.

1. Hopper
2. word order
3. reanalysis
4. analogy
5. desemantization

۲- پیشینه پژوهش

نخستین بار میه^۱ (۱۹۱۲) با الهام از فیلسوفان پیش از خود، نظیر کوندیک^۲ (۱۷۴۶) و هومبولت^۳ (۱۸۲۵)، اصطلاح دستوری‌شدگی را برای توصیف شیوه تکوین واحدهای دستوری از صورت‌های واژگانی به کار برد. بیش از نیم قرن بعد از میه، دستوری‌شدگی، رویکردی در زمانی داشت و معطوف به زبان‌هایی بود که برخوردار از سنت نوشتاری و متون مکتوب کهن بودند. پس از گذشت این زمان، در نتیجه ظهور آثار اندیشمندانی چون گیون^۴ (۱۹۷۱) و بر اساس آموزه‌های مکتب نقش‌گرایی که دستور را حاصل کاربرد زبان می‌دانست، «عصر ن»^۵ در مطالعات دستوری‌شدگی آغاز گردید (جوزف^۶، ۲۰۰۴: ۴۵) و این حوزه کانونی تغییرات زبانی، از حیطة مطالعات در زمانی صرف خارج شد و بررسی‌های هم‌زمانی را نیز در بر گرفت. مهم‌ترین آثار این دوره عبارت بودند از: «تأملاتی پیرامون دستوری‌شدگی: طرحی نظام‌مند» (لمان^۷، ۱۹۸۲)، «الگوهای دستوری‌شدگی در زبان‌های آفریقایی» (هاینه و ره^۸، ۱۹۸۲) و «دستوری‌شدگی و بازتحلیل در زبان‌های آفریقایی» (هاینه و ره، ۱۹۸۴). در راستای این مطالعات، هاپر (۱۹۹۱) اصولی را مطرح کرد و مدعی بود با اتکا به آن می‌توان تغییرات زبان، به‌ویژه دستوری‌شدگی را، بدون توجه به مستندات تاریخی یک زبان مورد بررسی قرار داد. در واقع آنچه هاپر معرفی کرده بود اصول نانوشته‌ای بود که پیش‌تر توسط زبان‌شناسان به کار گرفته می‌شد و وی آن‌ها را به شکلی نظام‌مند درآورده بود.

در میان زبان‌های ایرانی، غالب پژوهش‌های دستوری‌شدگی توسط محققانی چون نغزگوی کهن (۱۳۹۵)، داوری (۱۳۹۵)، داوری و نغزگوی کهن^۹ (۲۰۱۷، ۱۳۹۶، ۱۳۹۵)، سبزواری (۱۳۸۳)، استاجی (۱۳۸۳) و همایونفر (۱۳۹۲) پیرامون مقولات دستوری زبان فارسی صورت گرفته است. اگر چه دامنه این مطالعات افعال وجهی را نیز دربر دارد اما تنها همایونفر پژوهش مستقلی در این زمینه انجام داده است. در سایر زبان‌های ایرانی از جمله گیلکی، عمدتاً به دلیل فقدان منابع مکتوب - به‌جز موارد محدود و مسائل زبانی مرتبط - بررسی‌های دستوری‌شدگی اجزای زبانی به‌ویژه افعال وجهی هیچ‌گاه به شکل تک‌نگاری ارائه نشده است. از این رو به نظر می‌رسد که اثر حاضر، نخستین پژوهش در این زمینه باشد و می‌تواند مبنای مطالعات بعدی این حوزه واقع شود.

-
1. Meillet
 2. Condillac
 3. Humboldt
 4. Givón
 5. modern era of grammaticalization
 6. Joseph
 7. Lehmann
 8. Heine & Reh
 9. Davari & Naghsguy-Kohan

۳- بنیان نظری پژوهش

هاپر (۱۹۹۱) در تکمیل مطالعات زبان‌شناسان پیش از خود کوشید اصولی را معرفی کند که بر اساس آن بتوان دستوری‌شدگی را بدون لحاظ کردن مراحل پیشین در زبان‌ها مورد مطالعه قرار داد. وی این اصول را «اکتشافی»^۱ نامید؛ بدین معنا که با استفاده از آن‌ها می‌توان موارد دستوری‌شدگی را به‌ویژه در مراحل آغازین این فرایند در تمامی زبان‌های جهان، چه آن‌هایی که از پیشینه غنی و مکتوب برخوردارند و چه آن‌هایی که فاقد متون کهن و داده‌های تاریخی دست اول هستند، شناسایی کرد (همان، ۲۰). در واقع هاپر صراحتاً اعلام می‌دارد که در بکارگیری اصول، بررسی سابقه تاریخی صورت‌های زبانی «ضرورت» ندارد (همان، ۳۲). با وجود این، توجه به این نکته حائز اهمیت است که در مورد زبانی مانند گیلکی که در جایگاه لایه زیرین زبانی تحت نفوذ زبان فارسی در مقام ابرلایه زبانی گویش‌های ایرانی قرار دارد، باید از بومی بودن تغییرات دستوری‌شدگی اطمینان حاصل کرد. هاپر ضمن توجه به این مطلب که همیشه کشف مراحل تغییر زبانی به سهولت امکان‌پذیر نیست، دو قاعده^۲ کلی را بیان می‌کند که بر اساس آن اقلام دستوری شناسایی و کشف می‌شوند (همان، ۱۹):

الف) در تمامی زبان‌های جهان آن دسته از اجزاء زبانی که مفهیمی مانند نمود^۳، شمار^۴، زمان^۵ و حالت^۶ را رمزگذاری می‌کنند واحدهای دستوری‌شده هستند و به‌صورت وندهای تصریفی^۷، قیده‌ها^۸ و عناصر آزاد^۹ بازنمایی می‌شوند.

ب) در تمامی زبان‌های جهان صورت‌های واژگانی خاصی شناخته شده‌اند که به امکانات دستوری خاصی بدل می‌شوند. تبدیل افعال اصلی به افعال وجهی از رایج‌ترین مسیرهای دستوری‌شدگی است.

هاپر پس از ارائه دو قاعده فوق، پنج اصل دستوری‌شدگی را مطابق زیر معرفی می‌کند (همان، ۳۰-۳۳):

۱- لایه‌بندی^{۱۰}: ابزارها و لایه‌های دستوری مختلفی برای بیان نقش‌های دستوری مشابه یا حتی برابر در زبان به‌وجود می‌آیند. خلق لایه جدید الزاماً با حذف لایه قدیمی همراه نیست. تنوع صوری لایه‌ها ممکن است ناشی از تفاوت‌های کاربردشناختی، سبکی و بافتی امکانات دستوری باشد. مثلاً در زبان انگلیسی چهار امکان (لایه) دستوری مختلف شامل *will*، *be going+to*، *be+ing* و *be+to* برای بیان زمان آینده به وجود آمده‌است:

1. He **will** be here in half an hour.

1. heuristic
2. regularity
3. aspect
4. number
5. tenses
6. case
7. morphological affixes
8. adverbs
9. free elements
10. layering

2. She's **going to** have a baby.
3. The plane **is taking off** at five.
4. An investigation **is to take place**.

۲- واگرایی^۱: واگرایی، نوع خاصی از لایه‌بندی است. بنا بر اصل واگرایی، هر واحد دستوری، یک همتای واژگانی دارد. دو جزء مذکور، ممکن است مدت‌ها در کنار هم همزیستی داشته باشند. واگرایی همچنین مواردی را شامل می‌شود که یک واحد واژگانی در مسیرهای متعدد، ایفاگر نقش‌های دستوری شود. این نوع واگرایی، چندگانه^۲ است. صورت‌های واگراشده یا از مشابهت‌های واجی^۳ برخوردارند، مانند منفی‌ساز pas و همتای واژگانی‌اش در فرانسه و یا در اثر تغییرات، رابطه بین آنها غیرشفاف است مانند حرف تعریف نامعین a(n) و واژه one در انگلیسی. واگرایی چندگانه ممکن است به خلق لایه‌های دستوری بینجامد. مثلاً در زبان لاتین، فعل واژگانی habere (داشتن) با حفظ کارکرد واژگانی به صورت دو لایه نقشی در حوزه افعال معین، یک‌بار برای بیان زمان آینده و دیگر برای شرکت در ساخت ماضی نقلی در فرانسوی نو دستوری شده است.

۳- مقوله‌زدایی^۴: مقوله‌های اصلی نظیر اسم یا فعل، به تدریج با از دست دادن ویژگی‌های مقوله کامل خود، در نقش‌های ثانویه‌ای نظیر قیدها، حروف اضافه، افعال کمکی و غیره، ظاهر می‌شوند. بدین ترتیب هنگامی که اسم‌بودگی یا فعل‌بودگی مقوله‌ای خدشه‌دار می‌شود، می‌توانیم بپذیریم که در جاده دستوری شدگی قرار گرفته است. هاپر مقوله‌زدایی را متناظر با «فقدان استقلال گفتمانی»^۵ می‌داند. مثلاً هنگامی که فعل به جای برخورداری از یک معنی یا نقش مستقل از متن، نقشی مرتبط با متن را احراز می‌کند تحت مقوله‌زدایی واقع گردیده است. به بیان دیگر فعل به تنهایی قادر به گزارش رویدادها^۶ نیست. بسیاری از افعال معین در نتیجه عملکرد این اصل به وجود آمده‌اند.

۴- ثبات^۷: عناصر زبانی، غالباً در مراحل میانی دستوری‌شدگی، بازتابی از معنای اولیه واژگانی یا محدودیت‌ها و قواعد دستوری حاکم بر آن را نشان می‌دهند. عدم کارایی این اصل در نمونه دستوری‌شده نشان از واقع شدن سازه مورد نظر در مراحل پیشرفته دستوری‌شدگی دارد. ابقای رگه‌های واحد واژگانی در واحد دستوری‌شده ممکن است منجر به چند معنایی شود، مثلاً will در زبان انگلیسی علاوه بر این که نشانه زمان آینده است، معانی وجهی شامل قصد^۸ و تمایل^۹ را نیز پوشش می‌دهد. بنابراین چندمعنایی یکی از نشانه‌های دال بر اصل ثبات است. البته ممکن است طی گذر زمان یکی از این معانی غالب شود و خاص شدگی به وقوع پیوندد.

1. divergence
2. multiple
3. phonological
4. decategorization
5. loss of discourse autonomy
6. reporting events
7. persistence
8. willingness
9. intention

۵- خاص‌شدگی^۱: اجزای زبان، طی سیر تدریجی تغییر از واحدی واژگانی به واحدی دستوری، به صورت گزینشی عمل می‌کنند و در کاربردی خاص، تجلی می‌یابند. مانند will که برای بیان زمان آینده در زبان انگلیسی دستخوش خاص‌شدگی گردیده است.

در تحقیق حاضر علاوه بر بهره جستن از اصول هاپر، از مفاهیم دیگری برای تحلیل داده‌ها استفاده شده است که در ادامه به اختصار به آن‌ها می‌پردازیم:

۱. ترتیب کلمه: بین فرایند دستوری‌شدگی و تثبیت عناصر دستوری‌شده ارتباط مستقیم وجود دارد (داوری و نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۱۱۶). عناصر واژگانی قائم به ذات هستند و از آزادی حرکت برخوردارند و در روند تبدیل به واحدهای دستوری از آزادی حرکت آن‌ها کاسته می‌شود و ترتیب کلمه ثابت به وقوع می‌پیوندد. مثلاً فعل داشتن در نتیجه دستوری‌شدگی به‌عنوان نمودنمای مستمر در زبان فارسی همواره در جایگاه قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد.

۲. باز تحلیل و قیاس: بازتحلیل یکی از عوامل دخیل در دستوری‌شدگی است و بر مبنای آن، زیرساخت یک الگوی نحوی، بدون تظاهر صوری در روساخت، دستخوش تغییر می‌شود (اکارت^۲، ۲۰۱۲: ۲۶۸۱). این فرایند، به‌خودی‌خود قابل مشاهده نیست و فقط زمانی آشکار می‌شود که روساخت تغییر کند. تغییر روساختی، حاصل سازوکار قیاس است. قیاس، یکی دیگر از عوامل دخیل در دستوری‌شدگی است که طبق آن، سخنگویان یک زبان، کلمه یا عبارتی را بر اساس الگوهای از قبل موجود در زبان می‌سازند (هسپلمت^۳، ۲۰۰۲: ۵۴). مثلاً تحول ساخت to be going to به نشانه‌ای برای زمان آینده مبتنی بر دو فرایند بازتحلیل و قیاس است (ویشر^۴، ۲۰۱۱: ۶).

۳. معنزدایی: معنزدایی از سازوکارهای متداول در دستوری‌شدگی است و از ابتدای دستوری‌شدگی تا آخرین مراحل آن می‌تواند ادامه یابد و بر اساس آن یک واحد واژگانی از معنای خود تهی شده تا جایی که فقط معنای دستوری آن باقی می‌ماند (هاینه، ۱۹۹۳: ۸۹). مثلاً در زبان فارسی فعل «گرفتن» با از دست دادن معنای واژگانی خود به عنصری برای نمایش نمود آغازی^۵ بدل می‌شود، مانند «بگیر بشین» (نغزگوی کهن، ۱۳۹۵: ۷۹).

۴- تحلیل داده‌ها

در این قسمت فعل vastən (بایستن) بر اساس شواهد هم‌زمانی موجود، در قالب اصول هاپر و با بهره‌گیری از مفاهیم ترتیب کلمه، بازتحلیل، قیاس و معنزدایی بررسی می‌گردد. در بکارگیری اصول اولیویتی لحاظ

1. specialization
2. Eckardt
3. Haspelmath
4. Wischer
5. inceptive aspect

نگریده است. در ارائه هر سازه دستوری‌شده اصولی که بی‌ارتباط با آن باشد یا نقشی در تبیین آن نداشته باشد، ذکر نشده است. در بررسی شواهد، شکل منفی افعال نیز لحاظ می‌گردد.

۴-۱- *vastən* (بایستن)

vastən در قالب صیغه سوم شخص مفرد به دو صورت *ba* یا *va* در جایگاه فعل وجهی می‌نشیند و نقش دستوری وجهیت اجبار که پربسامدترین مفهوم وجهی در زبان‌های دنیاست (بایبی و همکاران، ۱۹۹۴: ۱۸۱) را بر عهده می‌گیرد. *ba* یا *va* صورت‌های آزاد صیغه مزبور هستند و به دلیل تعویض‌پذیری دو واج */b/* و */v/* که در زبان‌های ایرانی مسبوق به سابقه است (استیلو، ۲۰۰۱: ۶۶۱) کاربرد آن‌ها به جای هم، تغییرات معنایی را در پی نخواهد داشت. بنابراین برای سهولت تحلیل فقط یکی از صورت‌ها در توضیحات و مثال‌ها ذکر می‌گردد. *va* در مجاورت مصدر و صیغه‌های تصریفی افعال در وجه التزامی قرار می‌گیرد. در حالت اول ساخت غیرشخصی تولید می‌کند.

- | | | |
|----|--------------------------|---|
| ۱. | <i>va</i> | <i>šuan</i> |
| | بایستن (فاقد شخص و شمار) | رفتن (مصدر)
«باید رفت» |
| ۲. | <i>va</i> | <i>buš-am</i> |
| | بایستن (فاقد شخص و شمار) | ش‌م ^۲ -رفتن (التزامی)
«باید بروم» |

اگر بر اساس اصل واگرایی برای شناسایی کاربرد واژگانی *vastən* به تشابهات واجی اتکا کنیم، با نمونه‌های زیر مواجه خواهیم شد: (فاقد شخص و شمار)

- | | | | |
|----|---------------|--------------|---|
| ۳. | <i>mara</i> | <i>qaza</i> | <i>va</i> |
| | مفعولی - من | غذا | میل داشتن (فاقد شخص و شمار) |
| | | | «دل‌م غذا می‌خواهد، غذا میل دارم» |
| ۴. | <i>xānara</i> | <i>pardə</i> | <i>va</i> |
| | مفعولی - خانه | پرده | لازم داشتن (فاقد شخص و شمار) |
| | | | «برای خانه پرده لازم است، خانه پرده می‌خواهد» |

علی‌رغم این که *va* در شواهد فوق در ساخت‌های مشابهی^۳ به کار رفته است، اما معانی تقریباً متفاوتی را نشان می‌دهد.^۴ به بیان دیگر، *va* واحد فعلی چندمعناست و علاوه بر معانی (دل) خواستن و میل داشتن، در

1. Stilo

۲. اول شخص مفرد

۳. این ساخت‌ها رسوباتی از ارگاتیو دارند و عنصری که در جایگاه فاعل نشسته است در حالت غیرفاعلی است (نک. سیزعلیپور، ۱۳۹۲).

۴. تفاوت ظریف معنایی در شواهد ۱ و ۲ برخاسته از ویژگی‌های معناشناختی اسامی جان‌دار و غیرجان‌دار است. اسامی جان‌دار می‌توانند به چیزی میل داشته باشند اما اسامی غیرجان‌دار این قابلیت را ندارند.

معنی لازم بودن نیز به کار می‌رود. اهمیت معنای «لازم بودن» در بررسی va به‌عنوان نقش‌نمای وجهی اجبار، با رجوع به شیوه رمزگذاری مفهوم وجهی متناظر آن در فارسی به‌عنوان یک زبان ایرانی غربی روشن‌تر می‌شود. داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۵: ۱۵۲) سیر تکوین «باید» از مصدر «بایستن» در زبان فارسی را از فعلی واژگانی به معنی «لازم/برازنده/شایسته بودن» به فعلی وجهی ترسیم نموده‌اند. اگر به این فرض قائل باشیم که همواره مجموعه محدودی از افعال با محتوای معنایی خاص، قابلیت تبدیل شدن به افعال وجهی را دارند (نک. همایونفر، ۱۳۹۲)، پس باید پذیرفت که فعل vastən نیز به دلیل در برداشتن معنای «لازم بودن»، می‌تواند کاندید فعل کمکی برای بازنمایی مفهوم وجهی اجبار باشد. به بیان دیگر طبق اصل ثبات، با توجه به ارتباط معناشناختی بین مفهوم وجهی اجبار و مفهوم واژگانی لازم بودن، می‌توان ایفای نقش دستوری مزبور را به مفهوم لازم بودن منتسب دانست. همچنین ملاحظه می‌گردد که va در ساخت (۱) برخلاف (۲) متکی به فعل همجوار خود است یعنی فاقد استقلال گفتمانی در گزارش رویداد اصلی جمله یعنی «رفتن» است، بنابراین تحت مقوله‌زدایی واقع شده است.

با توجه به کاربرد واژگانی va مسیر دیگری از دستوری‌شدگی این فعل را می‌توان شناسایی کرد. نمونه‌های زیر را در نظر بگیرید:

۵. mara qaza va
 (دل)خواستن، میل داشتن (فاقد شخص و شمار)
 غذا مفعولی - من
 «دلم غذا می‌خواهد، غذا میل دارم»
۶. mara va qaza boxor-əm
 (دل)خواستن، میل داشتن (فاقد شخص و شمار) غذا خوردن (التزامی)
 مفعولی - من
 «دلم می‌خواهد غذا بخورم، میل دارم غذا بخورم»

va در (۵) به‌عنوان فعل اصلی به کار رفته، ولی در (۶) با حفظ معنای واژگانی، در مقام فعل وجهی، وجهیت‌گرایش^۱ یعنی مفاهیم مبتنی بر خواستن و میل داشتن را رمزگذاری کرده است. va در این حالت، همچون فعل وجهی va (باید) در مجاورت فعل اصلی قرار می‌گیرد ولی برخلاف آن تابع دو محدودیت است. اولاً همواره باید بعد از ضمیر مفعولی واقع شود و ثانیاً با توجه به معنی میل داشتن برای تحقق خود در این معنای دستوری‌شده حضور فاعل جان‌دار را می‌طلبد.

با در نظر گرفتن صورت واژگانی va می‌توان دو امکان دستوری وجه‌نمای اجبار (مثال‌های ۱ و ۲) و گرایش (مثال ۶) را نمونه‌هایی از واگرایی چندگانه به‌شمار آورد. در این نوع واگرایی، به جای یک صورت دستوری حداقل دو شق دستوری از یک منبع واژگانی پدید می‌آیند. همچنین va در (۶) نیز برای ایفای نقش دستوری خود در مقام نقش‌نمای گرایش فاقد استقلال گفتمانی در گزارش رویداد اصلی جمله - فعل مرکب

۱. برای این نوع وجهیت در زبان فارسی ر.ک. متولیان نائینی، ۱۳۹۷.

qaza خوردن) - و تحت مقوله زدایی واقع گردیده است. در مورد ترتیب کلمه باید گفت که va در هر دو نقش دستوری خود از ترتیب کلمه ثابت برخوردار است. نکته دیگری که باید به آن بپردازیم، در ارتباط با صورت منفی فعل وجهی va (باید) است. راهکار عمومی برای منفی سازی افعال، پیوند نشانه^۱-(v)n به ستاک فعلی است. این جزء منفی ساز همواره جایگاه قبل از ستاک فعل را اشغال می کند و معنای فعل را از مثبت به منفی تغییر می دهد.

- | | | | |
|-----|---|---|------------------------------------|
| ۷. | š-əm | → | nə-š-əm |
| | اش م- رفتن (حال) | | اش م- رفتن - منفی |
| | «می روم» | | «نمی روم» |
| ۸. | buš-om | → | no-š-om |
| | اش م- رفتن (گذشته) | | اش م- رفتن - منفی |
| | «رفتیم» | | «نرفتیم» |
| ۹. | ša goftən | → | na-ša goftən |
| | (مصدر) گفتن شایستن (فاقد شخص و شمار) | | (مصدر) گفتن شایستن - |
| | «می شود گفت» | | «نمی شود گفت» |
| ۱۰. | va buš-am | → | na-va buš-am |
| | اش م- رفتن (التزامی) بایستن (فاقد شخص و شمار) | | اش م- رفتن (التزامی) بایستن - منفی |
| | «باید بروم» | | «نباید بروم» |
| ۱۱. | mara qaza va | → | mara qaza na-va |
| | میل داشتن غذا مفعولی - من | | میل داشتن - منفی غذا مفعولی - من |
| | «غذا میل دارم» | | «غذا میل ندارم» |
| ۱۲. | bu-šu | → | nu-šu |
| | ستاک امر ۲. رفتن - پیشوند امری | | ستاک امر ۲. رفتن - منفی |
| | «برو» | | «نرو» |
| ۱۳. | bi-š-id | → | ni-š-id |
| | اش ج ۲ - ستاک امر. رفتن - پیشوند | | اش ج - ستاک امر. رفتن - منفی |
| | «بروید» | | «نروید» |

۱. ۷ در اینجا نشانه واکه است که با توجه به واکه های ستاک فعل پس از خود و بر اساس عملکرد فرایند هماهنگی واکه ای (vowel harmony) تغییر می کند.

۲. دوم شخص جمع

بر اساس شواهد فوق ملاحظه می‌گردد که با افزودن جزء -n(v) به ستاک امری، ساخت نهی یا امر منفی حاصل می‌گردد و در ساخت غیرشخصی (۹) نیز افزودن این جزء صورت منفی همان مفهوم را به دست می‌دهد. حال اگر جزء -n(v) را به ساخت غیرشخصی (۱) بیفزاییم، مشاهده می‌شود که برخلاف انتظار مفهوم حاصل صورت منفی شده آن را نمایش نمی‌دهد بلکه نوعی ساخت نهی تلقی می‌گردد که در مقایسه با ساخت نهی متشکل از -n(v) و ستاک فعلی، بسیار پرکاربرد نیز است؛ و به جای «نباید رفت» که مفهومی کلی و غیرشخصی است صورت امر منفی «نرو» در خطاب دوم شخص از آن افاده می‌شود (برای شواهد بیشتر ر.ک. https://t.me/Gilak_zvan).

۱۴.	nava	šuan
	منفی	رفتن (مصدر)
		«نرو»

این تغییر مفهومی در نتیجه دستوری شدگی فعل وجهی va حاصل می‌شود. به این ترتیب که nava تحت تأثیر سازوکار معناردايي از معنای وجهی خود تهی می‌شود تا جایی که فقط معنای نفی آن باقی می‌ماند و به عنوان عنصر منفی‌ساز، در مجاورت فعل اصلی، ایفای نقش می‌کند. در اینجا باید متذکر شد که اگر متکی به اصل واگرایی مورد نظر هاپر مینی بر هم‌زیستی صورت واژگانی و صورت دستوری باشیم، نمی‌توان ساخت نهی (۱۴) و همتای آن را یکی از مصداق‌های اصل مزبور دانست. چرا که اساساً ساخت (۱) و احتمالاً صورت منفی آن در زمانی که کاربرد داشته، واژگانی نیستند. مضاف بر این که (۱۴) نزد گیلک‌زبانان غیرشخصی تلقی نمی‌شود، بلکه ساخت امر منفی است و به سهولت می‌توان با افزودن ضمیر محذوف دوم شخص، ساختی دستوری از آن به دست آورد.

۱۵.	tu	nava	šuan
	تو	منفی	رفتن (مصدر)
			«تو نرو»

علی‌رغم این که بر اساس مشاهدات هم‌زمانی در گیلکی صورت منفی ساخت غیرشخصی (۱) وجود ندارد، اما با توجه به شواهد زبان‌های دیگر مبنی بر بهره‌گیری از ساخت‌های غیرشخصی وجهی برای افزایش تأثیرگذاری بر مخاطب به منظور تحقق اهداف اخلاقی مانند نهی از انجام دادن کاری نامناسب و نابجا (نک. تمیم‌داری و صدری، ۱۳۹۴) می‌توان اطمینان حاصل کرد که ساخت غیرشخصی، منبع ساخت نهی در گیلکی است و به احتمال زیاد زمانی در گیلکی به کار می‌رفته است. ساخت‌های غیرشخصی (مانند ساخت ۱۴) نسبت به معادل‌های شخصی خود (مانند صورت‌های منفی در ۱۲ و ۱۳) از کاربرد مؤدبانه‌تری برخوردارند. رعایت ادب همواره انگیزه‌ای اصلی برای غیرمستقیم بودن بیان کلام است (فخر روحانی، ۱۳۸۰: ۳۱۵).

بر اساس خصوصیت غالب ساخت‌های امری، بدیهی است که ساخت نهی را می‌توان در قالب صیغه دوم‌شخص جمع نیز به کار برد (ر.ک. رسایی، ۱۳۸۴: ۱۹۹-۱۹۸):

۱۶. **nava** **šuan-id**
منفی ۲شج-رفتن(مصدر)
«نروید»

با در نظر گرفتن دو صیغه صرفی ساخت نهی به سهولت می توان دستوری شدگی آن را بر مبنای تعامل دو سازوکار بازتحلیل و قیاس، توصیف کرد. تلقی **nava** به عنوان عنصر منفی ساز موجب می شود که سخنگوی گیلک زبان، بر اساس عملکرد ساز و کار بازتحلیل، مصدر فعل واژگانی را ستاک امری فرض کرده و مطابق روال ساخت های امری (منفی) صیغه دوم شخص جمع آن را نیز بر مبنای عملکرد ساز و کار قیاس بسازد. ساخت (۱۶) از ترتیب کلمه ثابت برخوردار است اما جایگاه **nava** در ساخت (۱۴) هنوز تثبیت نشده است و صورت مصدری فعل اصلی به نشانه تأکید و تحت فرایند مبتداسازی می تواند به ابتدای بند منتقل شود.

۱۷. **nava** **šuan**
منفی رفتن (مصدر)
«نرو»

۱۸. **šuan** **nava**
رفتن (مصدر) منفی
«نرو»

جزء نفی -n(v) و عنصر منفی ساز **nava** به عنوان دو لایه دستوری برای ساخت نهی در گیلکی به کار می رود و موردی از لایه بندی محسوب می شود.^۱ هاپر در توضیح لایه بندی تصریح می کند که همواره یکی از لایه ها صورت قدیمی تر است. وی همچنین ضمن بیان این مطلب که مراحل تاریخی تغییر همیشه قابل ردیابی نیست، صورت های ترکیبی را متأخرتر از سازه های وند شده در نظر می گیرد (هاپر، ۱۹۹۱: ۲۴). بنابراین طبق نظر وی عنصر منفی ساز **nava** در ساخت نهی لایه جدید و وند منفی ساز -n(v) لایه قدیمی محسوب می شود. از طرفی، عدم تثبیت جایگاه مهر تأییدی است بر این که ساخت متشکل از **nava** صورتی متأخر است. همچنین ساخت نهی متشکل از **nava** نسبت به ساخت نهی متشکل از -n(v) صورتی مؤدبانه تر، نرم تر و ملایم تر تلقی می شود (نک. مرادیان گروسی، ۱۳۸۴: ۹۳). علی رغم این که دو ساخت مزبور می توانند به جای هم به کار روند، گیلک زبانان بیشتر ساخت متشکل از **nava** را به کار می برند. گویی ترجیح می دهند در خطاب نهی همواره ادب را رعایت کنند. در مورد مقوله زدایی **nava** باید در نظر داشت که این سازه نیز فاقد استقلال گفتمانی است و به تنهایی قادر به گزارش رویداد اصلی جمله نیست. برای تعیین اصل ثبات در سازه دستوری شده **nava** (جزء نفی) ردیابی از معنای واژگانی اولیه (میل داشتن، لازم بودن) نمی یابیم، مگر

۱. زبان لاتین نیز همانند گیلکی عنصر وجهی **noli** را که ترکیبی است از جزء منفی ساز عام **ne** و فعل وجهی **volo** به معنی «خواستن و آرزو کردن»، برای ایفای نقش دستوری نفی در ساخت امر منفی به خدمت می گیرد و در مقایسه با انواع دیگر، نوعی کاربرد مؤدبانه تلقی می گردد (لاکی، ۲۰۱۶: ۱۱۳). این مورد را پروفیسور هاپر در مکاتبه شخصی یادآور شدند که بدین وسیله از ایشان سپاسگزارم.

اینکه قائل به این باشیم که عنصر منفی‌ساز nava ویژگی دستوری نفی را از فعل وجهی nava (نباید) به ارث برده است.

۵- نتیجه‌گیری

در این پژوهش، دستوری‌شدگی فعل وجهی vastən را در چارچوب اصول هاپر (۱۹۹۱) و نیز با بهره‌گیری از مفاهیم ترتیب کلمه، بازتحلیل، قیاس و معنادایی مورد بررسی قرار دادیم تا از این رهگذر ضمن سنجش کارآمدی اصول هاپر در شناسایی نمونه‌های دستوری‌شدگی زبانی مانند گیلکی با داده‌های تاریخی اندک در برخی موارد تحلیلی جایگزین ارائه دهیم. ملاحظه گردید که vastən در بازنمایی هر سه نقش دستوری خود تحت مقوله زدایی واقع گردیده است. ذکر این نکته حائز اهمیت است که حتی اگر نقش‌نمای وجهی اجبار را صورتی قرضی از فارسی بدانیم (که در آن صورت نیز به دلیل برخورداری از منبع واژگانی (دل‌خواستن و میل داشتن مفهومی متفاوت با فارسی دارد)، دو نمونه نقش‌نمای وجهی گرایش و جزء منفی‌ساز nava خاص زبان گیلکی است. به‌ویژه آن‌که در مورد nava این نظر قابل طرح است که حتی در صورت قرضی بودن ساخت دستوری شده غیرشخصی، فرایند دستوری‌شدگی می‌تواند در زبان مقصد سازه دستوری جدیدی خلق کند؛ عنصری که در زبان فارسی وجود نداشته و ندارد. استدلال گردید که عنصر منفی‌ساز nava از منبع تکوین ساخت غیرشخصی پدید آمده است. با این‌که همه زبان‌های ایرانی، از ساخت غیرشخصی مزبور بهره‌مند هستند، اما فقط در گیلکی این ساختار به سوی دستوری‌تر شدن گام نهاده است. این تغییر، زیرنظام وجه امری، یعنی ساخت نهی را در گیلکی دستخوش تحول کرده و موجب متمایز ساختن این زبان از سایر زبان‌های ایرانی گردیده است.

منابع

- استاجی، اعظم (۱۳۸۳). *توصیف و تحلیل پدیده دستوری شدن در زبان فارسی*. رساله دکتری زبان‌شناسی، مشهد: دانشگاه فردوسی.
- پورهادی، مسعود (۱۳۹۷). *زبان گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- تمیم‌داری، احمد و صدری، نیره (۱۳۹۳). «مطالعه سبک‌شناختی وجه‌نمایی در گلستان سعدی در چارچوب دستور نقش‌گرایی نظام‌مند». *پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، شماره ۳۳: ۱۴۱-۱۸۱.
- داوری، شادی (۱۳۹۵). «تکوین انعکاسی‌ها و انعکاسی‌های تأکیدی در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی». *ویژه‌نامه فرهنگستان (دستور)*، شماره ۱۲: ۶۹-۱۲۶.
- داوری، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). *زبان فارسی در گذر زمان، مجموعه مقالات*. تهران: کتاب بهار.
- داوری، شادی و نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۶). *افعال معین در زبان فارسی*. تهران: نویسه پارسی.

- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- سبزی‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۱). «شکل‌های فروپاشی ساخت ارگاتیو در زبان‌های تاتی، تالشی و گیلکی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، شماره ۵: ۱۶۷-۱۸۲.
- سبزی‌علیپور، جهان‌دوست (۱۳۹۲). *بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- سبزواری، مهدی (۱۳۸۳). «دستوری شدن افعال کمکی فارسی نوین». *فرهنگ*، شماره ۵۰: ۵۵-۸۲.
- فخر روحانی، محمدرضا (۱۳۸۰). «ساخت‌های غیرشخصی با شواهدی از گویش مازندرانی». *فرهنگ*، شماره ۳۷: ۳۰۷-۳۲۰.
- متولیان نائینی، رضوان (۱۳۹۷). «بازنمایی نحوی افعال خواستن و توانستن». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، شماره ۱۶: ۱۰۵-۱۲۳.
- مرادیان گروسی، علی‌اکبر (۱۳۸۴). *مصدر در زبان گیلکی به گویش رشتی*. رشت: گیلهمرد.
- میرهاشمی، سیدحنا (۱۳۹۱). *انواع بند در زبان گیلکی*. رشت: فرهنگ ایلیا.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۵). *زبان فارسی در گذر زمان*. تهران: کتاب بهار.
- همایونفر، مژگان (۱۳۹۲). *وجه و تأثیر آن بر نظام فعل در زبان فارسی*، رساله دکتری زبان‌شناسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- Bybee, Joan; Pagliuca, William and Perkins, Revere (1994). *The Evolution of Grammar: tense, aspect and modality in the languages of the world*, Chicago: The University of Chicago Press.
- Coupe, Alexander R. (2018). "Grammaticalization process in the languages of South Asia". In: Narrog, H. and B. Heine (eds.). *Grammaticalization from a typological perspective*, Oxford: Oxford University Press. 189-218.
- Davari, Shadi and Naghzguy-Kohan, Mehrdad (2017). "The grammaticalization of progressive aspect in Persian". In: Hengeveld, K.; Narrog, H. and H. Olbertz (eds.), *The grammaticalization of tense, aspect, modality and evidentiality: A functional perspective (Trends in Linguistics Studies and Monographs 311)*, Berlin: De Gruyter, 163-190.
- de Condillac, Étienne B. (1746). *Essai sur l'origine des connaissances humaines*, Amsterdam: Mortier.
- Eckardt, Regine (2012). "Grammaticalization and semantic reanalysis". In: Maienborn, C.; Heusinger, K.v. and P. Poetner (eds.), *Semantics: An international handbook of natural meaning, Vol 3*, Berlin: De Gruyter. 2675-2701.
- Givón, Talmy (1971). "Historical syntax and synchronic morphology: an archaeologists field trip", *Chicago Linguistic Society*, 7(1): 394-415.
- Haspelmath, Martin (2002). *Understanding Morphology*, London: Oxford University Press.
- Heine, Bernd and Reh, Mechthild (1982). *Patterns of Grammaticalization in African languages*, Cologne: University of Cologne.
- Heine, Bernd and Reh, Mechthild (1984). *Grammaticalization and Reanalysis in African languages*, Hamburg: Buske.

- Hopper, Paul J. (1991). "On some principles of grammaticalization". In: Traugott, Elizabeth C. and B. Heine (eds.), *Approaches to grammaticalization*, Amsterdam: John Benjamins. 17-35.
- Humboldt, Wilhelm von (1825). "Über das Entstehen der grammatischen Formen und ihren Einfluss auf die Ideenentwicklung". *Abhandlungen der historisch-philologischen Klasse der königlichen Akademie der Wissenschaften*, 401-430.
- Joseph, Brian D. (2004). "Rescuing traditional (historical) linguistics from grammaticalization theory". In: Fischer, O.; Norde, M. and H. Perridon (eds.), *Up and down the cline, the nature of grammaticalization*, Amsterdam: John Benjamins. 44-71.
- Lakey, Holly (2016). *The grammar of Fear: Morphosyntactic metaphor in Fear constructions*, PhD dissertation, University of Oregon.
- Lehmann, Christian (1982). *Thoughts on grammaticalization: a programmatic sketch*, Cologne: University of Cologne.
- Meillet, Antoine. 1958 (1912). "L'évolution des forms grammaticales". *Linguistique Historique et Linguistique Générale*, 130-148.
- Stilo, Donald (2001). *Gilan Languages*. Encyclopedia Iranica, Vol. X, Fasc.6, 660-668.
- Wischer, Ilse (2011). "Aspects of grammaticalization: Current Resources and future prospects", *Hiroshima Studies in English Language and Literature*, 55: 1-17.